

## بازآفرینی حکایت قیس بن عاصم در حدیقه سنائی

دکتر علی محمد مؤذنی<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۲۹  
علی رئیسی<sup>۲</sup> تاریخ پذیرش قطعی: ۸۷/۱۲/۷

### چکیده

یکی از مباحثی که ذهن پژوهندگان آثار ادبی را به خویش مشغول نموده بررسی تغییر محتوای حکایات توسط نویسندگان و شعرا بوده است. فهم میزان این تغییرات - که در آثار شاعران و نویسندگان به فراوانی رخ میدهد - و دلیل تغییر دادن محتوا نیاز به پژوهشی گسترده و همه جانبه دارد.

این مقاله میکوشد با تطبیق محتوای حکایتی از حدیقه الحقیقه سنایی با چهار کتاب مهم تفسیر قرآن مجید، میزان این تغییرات و هدف از آنها را بررسی کرده و سپس با تحلیل جزئیات به این نتیجه برسد که تغییر جزئیات داستان، نه از نظر فراموشی یا کم دقتی شاعر، بلکه بدلیل ادبیتر کردن آن بوده و بر استحکام روایت افزوده است. برای رسیدن به درکی عمیق تر از تغییر و تحول داستان علاوه بر محتوا سایر عناصر آثار ادبی از جمله تصویر و عاطفه و هم چنین عناصر داستانی نیز بررسی گردیده اند.

### واژه های کلیدی :

تفاوت، محتوا، عناصر آثار ادبی، عناصر داستانی، سنایی

۱ - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

## مقدمه

از شاعرانی که در ادب فارسی جایگاه بلندمرتبه‌ای دارد سنایی، شاعر بزرگ قرن ششم هجری است. سنایی علاوه بر بهره‌گیری از عرفان و تصوف در اشعار خویش، برای اثبات مدعا یا برای تفهیم مقاصد و اغراض خویش به خواننده، حکایتهای زیبایی را در حدیقه آورده است که در نوع خود بسیار جالبند. هرچند در برخی مواقع آنطور که باید و شاید از امکانات بالقوه داستان بهره نمی‌گیرد و شاید به همین دلیل است که «چیزی سرد و خشک و ملال‌انگیز در سراسر کتابش هست که نه لطافت بیان شاعر و نه عظمت بیان و مضامین آنرا جبران نمی‌کند»<sup>۱</sup>. «این خشکی و ملال‌انگیزی هنگامی بیشتر رخ می‌نماید که سنایی به ابراز عقیده صرف و استدلال و منطق رو می‌آورد و بدین ترتیب از شعریت شعرش میکاهد. با این همه، گاه نسیمی لطیف و جانفزا از خلال اشعارش روح و جان خواننده را می‌نوازد»<sup>۲</sup>. بعید نیست این نوازش گاهگاه و لطیف بخاطر داستانهای آن باشد، یا حداقل سهمی از آن به حکایت‌های زیبا و فراوان وی اختصاص داشته باشد.

با توجه به این که بسیاری از شاعران و نویسندگان در ضمن سروده‌ها و نوشته‌های خویش حکایتهای و داستانهایی آورده‌اند، میتوان فهمید که از ارزش و اهمیت آن آگاهی داشته‌اند. به همین دلیل کمتر کتابی را میتوان یافت که به نوعی از داستان، قصه، حکایت و یا لطیفه آموزنده و در عین حال دلکش و جذاب خالی باشد.

اما چرا بسیاری از شاعران و نویسندگان از جمله سنایی در نقل حکایات و داستانها، محتوا را تغییر داده‌اند؟ آیا این تغییر برای هنری‌تر کردن حکایت و در مجموع تأثیر بیشتر و جاودانه‌تر مضمون داستان صورت گرفته یا دلایل دیگری دارد؟ و آیا

---

۱ - با کاروان حله، ص ۱۳۷

۲ - عرفان و شعر، ص ۶

علاوه بر محتوا از لحاظ فرم، ساختار و عناصر داستانی نیز دگرگونی‌هایی در این گونه حکایتها وجود دارد یا خیر؟

باید توجه داشت تغییر محتوای حکایات از جانب شاعران و نویسندگان، آنقدر فراوان و آشکار است که نیازی به استدلال ندارد. برای رسیدن به پاسخی شایسته و درخور توجه باید دقیق به این مسئله بنگریم و با تجزیه و تحلیل همه جانبه، دریابیم که میزان تغییرات و هدف اصلی شاعر از آنها چیست؟

به همین منظور داستانی را از حدیقه سنائی برمی‌گزینیم و آنرا با چهار کتاب مهم تفسیری از لحاظ محتوا مقایسه می‌کنیم. کتابهایی که قبل از سنائی و یا در زمان حیات او به دست مفسرین و نویسندگان مشهور و توانایی نگاشته شده که در نوع خود بی نظیرند.



قبل از طرح داستان، ابتدا نگاهی به تفاسیر منبع می‌اندازیم:

#### ۱- تفسیر سوراآبادی:

این تفسیر مفصل که پس از تفسیر طبری و تفسیر اسفراینی قدیمی‌ترین کتاب تفسیر بازمانده به زبان فارسی است، شامل ترجمه همه سوره‌های قرآن، شأن نزول آیات، عدد آیات و حروف و سور و فضیلت آیات و تفسیر آنها میباشد و بیشتر بر اساس روایاتی که از عبدالله بن عباس به او رسیده بوده نوشته شده است. خود مؤلف آن را «تفسیرالتفاسیر» نامیده است.

مؤلف آن سوراآبادی در حدود سالهای ۴۵۵-۴۶۵ ه.ق. که دوره سلطنت آلپ ارسلان است زنده بوده و برخی وفات او را در سال ۴۹۴ هجری میدانند.

#### ۲- تفسیر کشف الاسرار:

از جمله مهمترین تفاسیر پارسی در اوایل قرن ششم هجری است. این کتاب عظیم بدست ابوالفضل رشیدالدین میدی که در نیمه اول قرن ششم هجری می زیسته است تالیف شد، «تاریخ تالیف آن ۵۲۰ هجری است. وی در تالیف کتاب خود در حقیقت بشرح کتاب خواجه عبدالله انصاری در تفسیر قرآن نظر داشته است.»<sup>۱</sup>

### ۳- تفسیر مجمع البیان :

این کتاب تفسیری بزرگ و با عظمت که در ده مجلد به زبان عربی نوشته است و از امهات تفاسیر شیعه محسوب میشود «تالیف ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی معروف به شیخ طبرسی است که آن را به سال ۵۳۶ هجری قمری پبایان رسانده است.»<sup>۲</sup> مؤلف آن اصالتاً اراکی است و برخی گفته‌اند نسبتش به مازندران میرسد. بسیاری از بزرگان شیعه و اهل سنت از این کتاب و نویسنده‌اش به عظمت یاد کرده‌اند و به او القابی از قبیل عالم، فاضل، فقیه محقق، محدث، نبیل، کامل و... داده‌اند. در این کتاب علاوه بر مسائل و مطالب تفسیری که بسیار حائز اهمیت است، نکات فراوان لغوی، دستوری و بلاغی وجود دارد.

### ۴- تفسیر روض الجنان:

این کتاب تفسیری که در اصل نامش روح الجنان و روح الجنان بوده و بعدها در اثر سهو کاتبان روض الجنان نامیده شده، نام کتاب معتبری است در تفسیر پارسی از ابوالفتوح رازی. می‌توان تولد او را بتقریب در اواسط نیمه دوم قرن پنجم دانست چون «وفات ابوالفتوح رازی ظاهراً در یکی از سالهای نزدیک به ۵۵۲ ه. اتفاق افتاده است»<sup>۳</sup>. این کتاب از جهت فصاحت لفظ و لطف و عبارت بسیار مهم است و

۱- همان، ۲/۹۳۰.

۲- فرهنگ معین

۳- تاریخ ادبیات در ایران، ۲/۹۶۴.

حتی آنرا از همه تفاسیر شیعه برتر دانسته‌اند. مؤلف آن اصلاً از نژاد عرب است ولی به علت زندگی در بلاد عجم و تبحر در زبان و ادب فارسی کتابش از بزرگترین نمونه‌های نثر فصیح فارسی و سرشار از نکات صرف و نحو لغت و امثال است و شواهد فراوان از اشعار عرب و امثال برای بیان لغات و قواعد عربی آورده است. نثر بسیار ساده و روانی دارد و حتی با وجود برخی لغات نامأنوس و نکات دستوری مهجور هر خواننده‌ای میتواند آنرا بفهمد.

با توجه به اینکه ولادت سنایی در اواسط یا اوایل نیمه دوم قرن پنجم هجری اتفاق افتاده و بین سال‌های ۵۲۵ و ۵۴۵ ق وفات یافته است می‌توان گفت: وی یا برخی از کتابهای فوق را مطالعه کرده یا امکان مطالعه آنها را داشته است. زیرا یا قبل از مرگ وی نوشته شده‌اند و یا در زمان حیات وی. حداقل میتوان تصور کرد که به منابع اصلی کتابهای فوق میتوانسته دسترسی داشته باشد. بنابراین مقایسه محتوایی داستان حدیقه سنایی با این کتابها خالی از هر گونه شائبه و ایرادی است.



ابتدا ابیات زیر را که حاوی حکایتی جالب و دلکش از ایثار مردی درویش است

می‌آوریم:

<p>حکم من ذالذی نمود نزول پیش مهتر کشید و سر نکشید هر چه در وسع بودشان در حال که نکردی طلب دنیا سود زانچه بشنید هیچیک ننهفت خیز و ما را در انتظار مسوز تا کنم پیش سید آن ایثار توئی زین سرای بیگانه هر چه یابی سبک به نزد من آر تا بر آید و را مگر کاری</p>	<p>آنزمان کز خدای نزد رسول هر کسی آنقدر که دست رسید گوهر و زر، ستور و بنده و مال قیس عاصم ضعیف حالی بود رفت در خانه با عیال بگفت کاینچنین آیت آمده است امروز آنچه در خانه حاضر است بیار گفت زن: چیز نیست در خانه گفتش آخر بجوی آن مقدار رفت و خانه بجست بسیاری</p>
---	--

دَقَل و خشک گشته ، نَابَنُوا  
گفت زین بیش نیست ما را مال  
شادمانه بر رسول آورد  
نر سر هزل بلکه از سر جد  
تا چه آورده‌ای سبک پیش آر  
پیش مهتر چه میکنی تسلیم  
بنگر تا چه آمدش حاصل  
بر نهاده ز شرم دست بدست  
گفت کای سید زمان و زمین  
و آنچه آورده است خوار مدار  
يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ نَاغِيَاهُ  
ملکوت آمده بنظرآرند  
دل او را به لطف می‌جوید  
اینقدر زود کن ز قیس قبول  
بهتر از زر و گوهر دگران  
ز آنکه دستش رسید نیست بخیل  
هست جهد المقل پسندیده  
زان منافق به فعل بد گفتار  
قیس را کارگشت از آن به کمال  
هم بر انسان که بود بیش آمد  
از همه فعل خود خجل باشد  
خوانده باشی تو این قدر باری<sup>۱</sup>

یافت در خانه صاعی از خرما  
پیش قیس آورید زن در حال  
قیس خرما باستین در کرد  
چون درون رفت قیس در مسجد  
گفت باوی منافقی بدکار  
گوهر است این متاع یا زر و سیم  
زان سخن قیس گشت خوار و خجل  
رفت و در گوشه‌ای به غم بنشست  
آمد از سدره جبرئیل امین  
مرد را اندر انتظار مدار  
مصطفی را ز حال کرد آگاه  
مرد را انتظار چون دارند  
حق تعالی چنین همی گوید  
کای سرافراز ، وی گزیده رسول  
که به نزد من این دَقَل به عیان  
زو پذیرفتم این متاع قلیل  
از همه چیزهای بگزیده  
قیس را زان سبب بر آمد کار  
گشت رسوا منافق اندر حال  
تا بدانی که هر که پیش آمد  
با خدای آن که او دو دل باشد  
راستی بهتر از همه کاری

حال همین داستان را از کتاب «تفسیر سوراآبادی» مرور می‌کنیم: این آیت در شأن گروهی از منافقان آمد و آن، آن بود که رسول علیه‌السلام فرمود که صدقه‌ها بیارید و زکات بیارید. مؤمنان زکاتها به مسجد رسول آوردند، هرکس به مقدار خویش. عبدالرحمن بن عوف صد «اوقیه» بیاورد. بوعلیل انصاری می‌آمد صاعی از خرما می‌آورد و گفت: «یا رسول الله، دوش همه شب آب می‌کشیدم از چاه، به مزد دو صاع خورما فراستدم. یک صاع عیال را بنهادم و دیگر صاع بیاوردم فرا خدای خویش دهم.» رسول فرا پذیرفت و فرمود تا آن را بر خورماهای صدقه پاشیدند تبرک را. گروهی منافقان آن بدیدند، بوعلیل را طعنه زدند، گفتند: «وی آن نیاورد مگر از بهر آن را تا خود را به درویشی فرا مردمان نماید به روی و ریا.» این آیت فرودآمد.<sup>۱</sup>

این حکایت در تفسیر «روض الجنان» چنین است:

رسول (ص) صحابه را حث کرد بر صدقات. «عبدالرحمن عوف» آمد و چهار هزار درم آورد و گفت: یا رسول الله، من هشت هزار درم داشتم، چهار هزار درم آنرا برای عیال بازگرفتم و چهار هزار درم صدقه کردم. رسول او را دعا کرد به برکت. گفت: بارک الله لک فیما اعطیت و فیما امسکت. خدای تعالی او را چندان مال داد که چون او را وفات آمد ثمن مال او میان ایشان قسمت کردند صد و شصت هزار درم برآمد. هر زنی را هشتاد هزار درم رسید. و هم آن روز «عاصم بن عدی العجلان» بیامد و صد و شصت و سق خرما بیاورد برای صدقه. رسول (ع) بخشید و مردی بنام ابوعلیل الانصاری بیامد و صاعی خرما بیاورد و گفت: یا رسول الله، همه روز کار کردم، دو صاع خرما مرا دادند. یکی برای عیال بازگرفتم و یکی بصدقه کردم. رسول گفت: برو بر سر خرما صدقه کن. منافقان طعنه زدند و گفتند:

عبدالرحمن و عاصم آنچه دادند بریا دادند و خدای مستغنی است از صاعی خرما که ابو عقیل آورد و لکن خواست تا نام او در متصدقان باشد. (آیه نازل شد).<sup>۱</sup>

«مجمع البیان» همین داستان را بسیار خلاصه آورده است :

قیل: اتاه عبدالرحمن بن عوف بصُرّه من دراهم تملأ الكتف . أتاه عتبه بن زید الحارثی بصاع من التمر . وقال یا رسول الله ، عملتُ فی النخل بصاعین . فصاعاً ترکته لأهلی و صاعاً أقرضته ربی . جاء زید بن أسلم بصدقه . فقال معتب بن قشیر و عبدالرحمن بن نبیل : إنَّ عبدالرحمن رجلٌ یحبّ الریا و یتنغی الذکر بذلک . و إنَّ الله غنیٌّ عن الصّاع من التمر . فعابوا المكثّر بالرّب و المقل بالاقلال.<sup>۲</sup>

در این میان تفسیر کشف الاسرار با تفصیل بیشتری این قصه را پرداخته است :

چون رسول خدا خواست که به غزاء تبوک بیرون شود یاران را تحریض کرد بصدقات. تا غدت غزا و لشکر اسلام بسازد و ساز راه کند. صحابه رفتند و هر کس باندازه طاق خویش صدقه میآورد. عبدالرحمن بن عوف چهارهزار درهم آورد و گفت: یا رسول الله، هشت هزار درم داشتم. یک نیمه آوردم و یک نیمه عیال و فرزندان را بگذاشتم. رسول خدا فرمود: بارک الله لک فیما أنفقت و فیما أمسکت. از برکت دعاء رسول خدا، مال وی بدان رسید که چون از دنیا بیرون شد دو زن داشت، ثمن مال وی که بایشان رسید صد و شصت هزار درم برآمد. عمر خطاب همی آمد و چهار هزار درم آورد. رسول خدا گفت: ما أبقیّت لأهلک و عیالک؟ گفت: الله و رسوله. عثمان بن عفان آمد و صد شتر آورد و صد سر اسب. رسول خدا گفت: ما ضرّ ابن عفان بعدالیوم. عاصم بن عدی العجلانی آمد و صد وسق خرما آورد.

۱- روض الجنان، ۶۱۸/۲

۲- مجمع البیان، الجزء الخامس، ص ۸۹



بوعقیل انصاری نام، وی صحاب مردی پیر بود و درویش، آمد و یک صاع خرما آورد. گفت: یا رسول الله، همه شب آب کشیده ام کشتزار فلان را و دو صاع خرما استدهام، یک صاع آوردم و یک صاع عیال و فرزندان را بگذاشته‌ام. منافقان گفتند: ابوبکر و عمر و عثمان و عبدالرحمن می‌بخشند از مال فراخ، می‌دانیم که می‌نام جویند. این صاع خرمای بوعقیل انصاری باری خدای بوی چه نیاز دارد؟ مگر که خویش را بیاد خدا و رسول می‌آورد. توانگرانرا بریا متهم کردند و بر اندک بوعقیل طنز میکردند. تا رب العالمین آیت فرستاد: ... بوعقیل آن صاع خرما بیاورد. مصطفی فرمود: تا بر سر هم مال صدقات پاشیدند.<sup>۱</sup>

### ۱ - وجوه اشتراک سنایی با دیگران؛

- ۱/۱. نزول آیه « مطوعین » در وصف ایثار مخلصانه مردی فقیر و به دلیل طعنه منافقان به او می باشد.
- ۱/۲. ایثار او صاعی از خرما بوده است.
- ۱/۳. بسیاری از توانگران مال فراوانی برای صدقه آورده اند.
- ۱/۴. منافقان به صدقه دهنده طعنه زده اند.
- ۱/۵. این صدقه نزد خداوند بسیار ارزشمند بوده است.

### ۲ - وجوه افتراق:

#### ۲/۱ - نام بذل کننده مال

شماره	نام بذل کننده	کتاب
۱	قیس بن عاصم	سنایی
۲	بوعقیل انصاری	سورآبادی، روض الجنان، کشف الاسرار
۳	عتبه بن زید الحارثی	مجمع البیان

## ۲/۲ - طریق اکتساب خرما

شماره	طریق اکتساب خرما	کتاب
۱	هیچ اشاره‌ای نشده و حتی عنوان گردیده که از وجود آن خبر نداشته	سنایی
۲	آبکشی در شب قبل	سورآبادی، کشف الاسرار
۳	کار در تمام روز	روض الجنان
۴	کار در نخلستان	مجمع البیان

## ۲/۳ - دلیل جمع آوری صدقات

شماره	دلیل جمع آوری صدقات	کتاب
۱	نزول آیه « من ذا الذی »	سنایی
۲	غزوه تبوک	کشف الاسرار
۳	علتی ذکر نشده	سورآبادی، روض الجنان، مجمع البیان

## ۲/۴ - نحوه قبول مال و صدقه از طرف پیامبر (ص)

شماره	نحوه قبول مال و صدقه از طرف پیامبر (ص)	کتاب
۱	تنها به پذیرفتن اشاره شده	سنایی
۲	بر سر خرماها پاشیدند به تبرک	سورآبادی
۳	بر سر خرما صدقه کردن	روض الجنان
۴	هیچ اشاره‌ای نشده است	مجمع البیان
۵	بر سر مال صدقات پاشیدند	کشف الاسرار

### ۳ - مطالبی که فقط در حکایت سنایی آمده و دیگران هیچ اشاره‌ای به آنها نداشته‌اند ؛

- ۳/۱. رفتن قیس به خانه و خواهش او از زن که هر چه در خانه برای ایشار موجود است نزد او بیاورد .
- ۳/۲. پاسخ زن به وی که هیچ چیز در خانه نداریم .
- ۳/۳. تقاضای قیس از زن برای جستجوی کامل خانه .
- ۳/۴. موجود بودن فقط یک صاع خرما در خانه .
- ۳/۵. در آستین کردن خرما توسط زن .
- ۳/۶. طعنه یک منافق به قیس بی آنکه از کم و کیف صدقه او مطلع باشد .
- ۳/۷. ناراحتی قیس و نشستن در گوشه‌ای قبل از اهدا کردن صدقه .
- ۳/۸. نزول آیه و خبردار شدن پیامبر (ص) از حال وی .
- ۳/۹. خبر دادن پیامبر (ص) از نزول آیه مبنی بر پذیرش صدقه وی .

### ۴ - آنچه در حکایت سنایی اصلاً نیامده است:

- ۴/۱. ذکر نام برخی از اصحاب .
- باید توجه داشته باشیم که سنایی در حکایت خویش از هیچ فرد دیگری نام نبرده است، بر خلاف دیگر کتابها که از دو یا چند نفر نام برده‌اند . نکته دیگر این که نام عبدالرحمن بن عوف در همه آنان به جز سنایی مشترک است.

### تحلیل

با کمی دقت میتوان دریافت که کار سنایی نقل داستان ( بازگردانی ) نیست بلکه وی دست به آفرینش دوباره اثر ( بازآفرینی ) زده است . به بیان دیگر میتوان گفت که تفاوت اساسی سنایی با دیگران در هدف آنها از بیان مطلب خویش است ، به

این مفهوم که سنایی با توجه به هدف خویش از طرح داستان ( ایثار اندک و در عین حال خالصانه مردی فقیر در درگاه خداوند بسیار ارزشمند است ) فقط به بررسی موضوع خویش پرداخته و با شاخ و برگ دادن بدان ، اثری هنری آفریده است. هرچند سنایی یک واقعه تاریخی را موضوع داستان قرار داده اما در پرداخت و خلق دوباره آن خلاقیت ذهن او دخالت داشته و واقعه را با تمام ویژگیهای داستانی بازآفریده است. اگرچه این اثر ، یک نوع واقعه تاریخی است اما به علت چربیدن جنبه آفرینش داستانی آن بر واقعیت تاریخی پهلوی به قصه می‌زند نه به تاریخ و از همین جا میتوان او را داستان نویس خواند نه تاریخ نویس . « فرق این دو در آن است که واقعه تاریخی قبلاً اتفاق افتاده است و تاریخ نویس آن را عیناً گزارش میکند به عبارت دیگر جنبه کلی و عینی واقعه همیشه مورد نظر تاریخ نویس است اما واقعه داستانی بر خلاف واقعه تاریخی زاده ذهن نویسنده است»<sup>۱</sup>. ولی مفسرین با توجه به رویکرد آثار تفسیری فقط به تاریخ نویسی و شأن نزول آیه پرداخته و برای نشان دادن میزان ایثار و انفاق صحابه به شرح ماجرا اقدام نموده اند.

از طرف دیگر سنایی با پرداخت موفق داستان و پیرنگ قوی از مرحله داستان لطیفه وار در گذشته و به داستانی واقعی نزدیک شده است ، در تعریف داستان واقعی گفته‌اند: « شبکه استدلالی داستان چنان قوی است و وقایع با منطقی قوی چنان به هم مربوط و وابسته است که به نظام و ترکیب داستان نمی توان کوچک ترین خدشه ای وارد کرد و کمتری ایرادی گرفت»<sup>۲</sup> با توضیحاتی که در صفحات بعد آمده کاملاً این مطلب آشکار خواهد شد.

۱ - قصه، داستان کوتان ، رمان ، ص ۲۶

۲- همان ص ۱۱۹

اما نکته مهم این است که این تغییرات محتوایی تا چه حد توانسته در گیراتر کردن داستان تأثیر داشته باشد؟

برای بررسی کاملتر این موضوع، مطلب را در چند بخش پی میگیریم:

۱- مطالبی که تغییر آن هیچ تأثیری بر روند داستان ندارد (نه مثبت و نه منفی):

۱/۱. دلیل جمع آوری صدقه

۱/۲. نام صدقه دهنده

قسمت ۱/۱ که کاملاً مشخص است و نیازی به توضیح ندارد، همه متون نیز با اشاره‌ای کوتاه از آن گذشته اند اما در توضیح قسمت ۱/۲ باید گفت که مطلب مهم در این داستان صدقه دادن است نه شخصی که صدقه میدهد، به ویژه این که نام به تنهایی هیچ پیامی را به ذهن القا نمیکند مگر اینکه نویسنده از اسم بامسمی (apronym) استفاده نماید. اسم با مسمی یعنی اسمی که با طبیعت، شخصیت، عمل یا شغل کسی که آن اسم را دارد، جور و متناسب باشد و شنونده با شنیدن آن اسم به روحیات و شخصیت آن فرد پی ببرد. در صورتی که در این داستان چنین چیزی مطرح نیست و نویسندگان متون تفسیری نیز با چنین انگیزه‌ای دست به انتخاب اسم نزده اند و اصلاً برای بیان داستانی که در عالم واقع رخ داده و جنبه تاریخی دارد این کار مرسوم و مطلوب نیست.

این مطالب را خنثی مینامیم چون نه تأثیر مثبت دارند و نه تأثیر منفی.

۲- مطالبی که با تغییر، در روند داستان و هنری‌تر کردن آن تأثیر مثبت داشته اند:

۲/۱. فقر بیش از حد، بطوریکه حتی یک صاع خرما را با زحمت فراوان توانسته اند

در خانه خویش بیابند.

۲/۲. بخشش تنها موجودی خانه.

۲/۳. همکاری زن با شوهر خویش در اهدای تنها موجودی خانه .

۲/۴. طعنه منافق و افسردگی بیش از حد قیس (ابوعقیل).

۲/۵. نزول آیه قبل از خبردار شدن پیامبر از جریان.

۲/۶. اکتفا کردن به نام قیس و پررنگ جلوه دادن ایثار او.

تأثیرات مثبت مطالب این بخش کاملاً آشکار است .

۳- مطالبی که در صورت ذکر در داستان حدیقه میتواند بر تأثیر و

گیرایی داستان بیفزاید (کاهش منفی):

۳/۱. تهیه خرما از کار سخت روزانه یا شبانه.

این مطلب از این جهت مهم است که اوج ایثار و از خودگذشتگی یک انسان را به نمایش میگذارد .

۴- مطالبی که در صورت ذکر در داستان حدیقه میتواند تأثیر منفی

برگیرایی داستان داشته باشد (کاهش مثبت):

۴/۱. موجود بودن دو صاع خرما در خانه .

این مطلب از این جهت تأثیر منفی دارد که قیس (ابوعقیل) مال خویش را به دو بخش تقسیم کرده و یک بخش آنرا برای خود و خانواده اش نهاده است . بدیهی است که چنین بخششی دیگر در اوج نیست .

گویا سنایی نیز به این موضوع توجه داشته و با تغییر آن بر کشش داستان خویش و اثربخشی آن افزوده است .

اگر به تأثیرات مثبت یک امتیاز مثبت بدهیم و به تأثیرات منفی یک امتیاز منفی ، محاسبه ما چنین خواهد بود :

دو تفاوت خشی در داستان ( قسمت ۱ ) = ۰ امتیاز.

شش تأثیر مثبت ( قسمت ۲ ) = ۶+ امتیاز .

یک کاهش منفی ( قسمت ۳ ) = ۱- امتیاز .

یک کاهش مثبت ( قسمت ۴) = ۱+ امتیاز.

$$(+۶)+(-۱)+(+۱)+(۰)=+۶$$

بر اساس آنچه گفته شد نمیتوان تغییرات اعمال شده در محتوای داستان را ناآگاهانه و از سر تفنّن و یا بی‌دقتی سنایی در نقل آن دانست بلکه سنایی با تیزبینی خود و درک درست خویش از تأثیر محتوا بر قلب و جان خواننده و شنونده، دست به این کار زده است .

با توجه به محتوا و درونمایه، اثر سنایی را باید از گونه «رمانس» محسوب داشت: «یک اثر داستانی که جهانی بهتر از جهان واقعی را عرضه میدارد از گونه رمانس محسوب میشود»<sup>۱</sup> و چه جهانی را زیباتر از جهان ایثار و از خودگذشتگی می‌توان تصور کرد؟

علاوه بر محتوا، داستان را از نظر گاه دو عنصر مهم آثار ادبی (عاطفه و تصویر)، عناصر داستان (شخصیتهای داستان و شخصیت پردازی، گفتگو، لحن و زاویه دید) و همچنین توصیف نیز بررسی میکنیم تا دریابیم که آیا سنایی در این حکایت توانسته است از نظر شکل و ساختار به داستان نزدیک شود یا خیر؟ و از جنبه های فوق چه تفاوتهایی میان داستان سنایی و کتابهای تفسیری مدنظر در این گفتار وجود دارد؟

### ۱- تخیل (تصویر) :

یکی از عناصر بسیار مهم در آثار ادبی عنصر تخیل ( تصویر ) است بگونه‌ای که خلق یک اثر ادبی بدون وجود عنصر تخیل امکان‌پذیر نیست . نگاه خیال‌انگیز به محیط اطراف و حتی مفاهیم انتزاعی به شاعر و نویسنده این امکان را میدهد که بتواند یک پدیده را به شکلهای گوناگون به تصویر کشد. « در هر عنصر تخیلی دو

طرف وجود دارد که با یکدیگر آمیخته میشود تا یک پدیدهٔ سومی به وجود آید ، پدیده‌ای که صفت مختص هیچ یک از طرفین را دارا نیست بلکه دارای یک خصیصهٔ برجسته و مستقل است ... این فرآیند و ترکیب تخیلی مذکور در اصطلاح بلاغت جدید « تصویر » نامیده میشود.<sup>۱</sup> در کتب بلاغی ابزارهای تخیل ( تصویر ) را اینگونه برشمرده‌اند: تشبیه ، استعاره ، مجاز ، کنایه و ... .

همانگونه که مشاهده میشود در متون تفسیری با توجه به رویکرد علمی خویش از وجود چنین ابزارهایی تهی هستند و یا بسیار به ندرت از این ابزارها بهره میگیرند چون این ابزارها مختص آثار ادبی هستند تا به وسیلهٔ آنها به مفاهیم خویش عمق ببخشند . « نخستین چیزی که باید به آن تأکید داشت این است که پناه بردن به عنصر تصویر تنها وسیله‌ای است برای عمق بخشیدن به مفاهیم مورد نظر»<sup>۲</sup> . ولی کتب تفسیری باید با بیانی صریح و شفاف مطلب را به خواننده یا شنونده تفهیم نمایند . البته باید توجه داشت که در داستان نیز بهره گیری از این ابزارها با محدودیت روبروست . «عناصر تصویر با تفسیری که از آن کردیم غالباً در شعر و خاطره و از این قبیل به کار میرود و به کارگیری آن در داستان و نمایشنامه کمتر است و گاهی اساساً به کارگرفته نمیشود و به جای آن عنصری مستقیم و بلاواسطه به کار می‌رود که می‌توان آن را صحنه یا منظره نامید.»<sup>۳</sup> که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

اتفاقاً سنایی از این لحاظ نیز هنرمندانه و آگاهانه عمل کرده است . به بیانی رساتر و دقیقتر باید گفت ؛ در داستان سنایی از دو ابزار تشبیه و استعاره خبری نیست ولی از کنایه و مجاز تا حد مطلوبی بهره مند است .

۱ - اسلام و هنر ، ص ۳۱

۲ - همان ، ص ۳۲

۳ - همان ، ص ۳۵



**کنایه :**

کنایاتی بسیار زیبا و جذّاب در آن وجود دارد از جمله :  
 (سر نکشیدن ؛ امتناع نکردن ) ، ( در انتظار نسوزاندن ؛ ما را منتظر مگذار ) ، ( تونه  
 ای زین سرای بیگانه ؛ تو از این خانه کاملاً خبر داری ) ، ( برآید مگر ورا کاری ؛  
 شاید به خواسته اش برسد ) ، ( دست به دست برنهادن ؛ نشستن در جایی ) ،  
 ( دستش رسید ؛ درتوان داشت ) ، ( دودل بودن ؛ منافق و دورو بودن ) ، ... .

**مجاز :**

ملکوت آمده بنظرآرند : ملکوت ، مجاز از آسمانیان .  
 علاوه بر کنایه و مجاز یک ضرب المثل نیز در آن وجود دارد : هست جهد المقل  
 پسندیده .

**۲- توصیف :**

گفته شد که ابزارهای تخیلی بیشتر در شعر به کار میروند و در داستان بجای تخیل،  
 عنصری مستقیم و بی واسطه به نام صحنه یا منظره به کار میرود . از آنجا که سنایی  
 در پی القای مطلب مورد نظر خویش به خواننده است و نه تصویرسازی از همین  
 روی به جای آنکه شعر بسراید ، با توصیفی زنده و جاندار از ایثار قیس آنرا چون  
 تابلویی شفاف در جلو دید خواننده مینهد. توصیفات سنایی آنقدر زنده ، پرتحرک و  
 گویاست که خواننده میتواند تمام صحنه های داستان را در ذهن خویش بخوبی  
 مجسم کند . « هدف توصیف، القای تصویر و تجسم موضوع است ، به همان گونه  
 که در وهله اول به چشم ناظر می آید . »<sup>۱</sup> . سنایی برای بیان انفاق دیگران به دو بیت  
 بسنده کرده است اما توصیفهای او از بدبختی و فقر قیس ، نامرغوبی خرما ،  
 جستجوی زن برای یافتن چیزی برای انفاق - هر چند کم - ، رفتن قیس به مسجد ،  
 چهره اندوهگین قیس پس از طعنه منافق و ... چنان زیباست که تصویر آن تا مدت‌ها

در ذهن خوانندگان و شنوندگان خواهد ماند و این همان چیزی است که یک داستان شدیداً بدان نیاز دارد. «داستان در مفهوم عام خود یک کار هنری است که بر بنیانی خاصی پایه‌گذاری شده و نویسنده آن یک یا چند حادثه، وضعیت، قهرمان و محیط را از خلال زبان «توصیف» یا «گفتگو» یا هر دوی آنها می‌آفریند. این کار هنری دربرگیرنده هدف فکری خاصی است.<sup>۱</sup> از این نظر نیز داستان سنایی با حکایت ذکر شده در متون تفسیری تفاوت ماهوی دارد چون توصیفات آنها بر خلاف توصیفات سنایی کاملاً عادی و غیرمتحرک است.

### ۳- عاطفه:

علاوه بر عنصر تخیل (تصویر) عنصر مهم دیگری در آثار هنری دخالت دارد که «عاطفه» نامیده می‌شود. عاطفه که در بسیاری از موارد با واژه احساس همراه می‌باشد، بدین مفهوم است که یک اثر هنری تا چه حد میتواند احساسات خواننده یا شنونده را برانگیزاند و آنها را با خود همراه سازد. «آنچه یک کار هنری صحیح را از غیر آن جدا می‌سازد، ابزار عاطفه و وجود انگیزش، بدون افتادن در دام مبالغه است، البته این انگیزش در همه انواع هنر جای ندارد... در دیگر انواع هنری از قبیل داستان و نمایشنامه، عنصر عاطفی تصور کمتری دارد و گاه نیز اصلاً حضور ندارد. البته در برخی حالتها ممکن است در داستان و نمایشنامه نیز عنصر عاطفی به اقتضای موقعیت، خود را نشان میدهد.<sup>۲</sup> از این حیث نیز داستان سنایی موفق است؛ حالت‌های مختلف قیس بویژه فقر، شادمانی و افسردگی وی از مواردی هستند که سنایی با ذکر و گسترش آنها احساسات خوانندگان را با خویش همراه می‌سازد. چیزی که در کتابهای تفسیری به علت شکل ویژه کار آنها یک عیب بزرگ محسوب میشود.

۱- اسلام و هنر، ص ۶۵

۲- همان، ص ۳۹.

شاید برخی گمان کنند این تأثیر و گیرایی عاطفی داستان مرهون منظوم بودن آن است اما شک نیست که همه این مسائل آگاهانه بوده و گرنه شاعری که می‌توانسته اینگونه بسراید، می‌توانسته کاملاً منطبق با محتوای حکایت در کتابهای تفسیر، داستان را به نظم بکشد.

#### ۴- شخصیت پردازی :

شخصیت قیس ( بوعلیل ) در کتابهای تفسیری هم‌تراز دیگر شخصیتهاست. اما در حکایت سنایی شخصیت همه جانبه ( full – dimensional character ) است. «شخصیت همه جانبه ، کسی است که از پیچیدگی و جامعیت بیشتر برخوردار است و توجه بیشتری را به خود جلب میکند و با جزئیات زیادتر و مفصلتر تشریح و تصویر میشود»<sup>۱</sup>. در حکایت سنایی شخصیت قیس (بوعلیل) بویژه روحیه دینداری و ایثارگری او با تمام جزئیات شرح داده شده است. از سوی دیگر سنایی یکی از اصول مهم داستان کوتاه را نیز رعایت کرده است: «مجموعه زندگی شخصیت ها تجسم نمی یابد بلکه دریچه‌ای بر تکه‌ای از زندگی آنها گشوده شده است و شخصیتها در لحظه بحرانی و سرنوشت ساز خود دیده می‌شوند»<sup>۲</sup>. در این داستان نیز شخصیت قیس کاملاً بازسازی نشده بلکه فقط به خصوصیتها و خصلت‌های بارز روحی او که با درونمایه و مضمون داستان همخوانی دارد به اختصار اشاره شده است.

#### ۵- گفتگو ( dialogue )

گفتگو نیز یکی دیگر از عناصر داستان است که نقشی مهم و اساسی در پرداخت داستان دارد. «گفتگو به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است ... یکی از عناصر مهم است ؛ پیرنگ را گسترش می دهد و درونمایه را به

۱- واژه نامه هنر داستان نویسی

۲- قصه، داستان کوتاه ، رمان ، ص ۱۶۰

نمایش می‌گذارد و شخصیتها را معرفی میکند.<sup>۱</sup> میتوان گفت آفرینش داستان بدون عنصرگفتگو غیر ممکن است.

در داستان سنایی در چهار زمینه گفتگو وجود دارد :

۵/۱. گفتگوی قیس با همسرش .

۵/۲. گفتگوی منافق با قیس.

۵/۳ . گفتگوی جبرئیل با رسول .

۵/۴ . گفتگوی پیامبر با مردم.

اگر از بار عاطفی گفتگوها صرفنظر کنیم داستان سنایی از لحاظ شکلی تفاوت چندانی با دیگر متون ندارد.

#### ۶ - زاویه دید (point of view)

یکی دیگر از عناصر داستان زاویه دید است. «زاویه دید ، نمایش دهنده شیوه ای است که نویسنده به کمک آن مصالح و مواد داستانی خود را به خواننده ارائه میکند و در واقع رابطه نویسنده را با داستان نشان میدهد . هر داستانی باید گوینده‌ای داشته باشد که موضوعی را نقل میکند ، این نقل موضوع ممکن است به شیوه اول شخص یا دوم شخص یا سوم شخص صورت بگیرد».<sup>۲</sup> از این حیث نیز داستان سنایی مانند دیگر متون مورد بحث از زاویه دید سوم شخص یا دانای کل استفاده می‌کند. در این شیوه «راوی بیرون از صحنه داستان است و جریانه‌ها و اتفاقاتی را که بر اشخاص داستان میگذرد برای خواننده بازگو میکند».<sup>۳</sup> او از تمام روحمیات ، افکار و اعمال شخصیت‌های داستان آگاه است. تفاوتی که حکایت سنایی با دیگر متون

۱- واژه نامه هنر داستان نویسی

۲- همان

۳- هزارتوی داستان ، آرتور سی کلارک...[ودیگران]ص ۱۳۴

دارد این است که متون تفسیری فقط منظر بیرونی وقایع را نشان داده‌اند اما سنایی به شرح افکار و روحيات شخصیتها نیز پرداخته است.

### ۷- لحن (tone)

لحن یکی دیگر از عناصر داستانی است که با آن میتوان حالات و روحيات شخصیتها را ارزیابی کرد « لحن در اثر ادبی ، طرز برخورد نویسنده را نسبت به موضوع نشان میدهد و آن را میتوان با لحن صدای گوینده در موقع حرف زدن مقایسه کرد ». <sup>۱</sup> شاید بتوان گفت در این قسمت سنایی کاملاً با دیگران تفاوت دارد؛ سنایی با توجه به شخصیت و نقش هر یک از قهرمانان داستان لحن خاصی را برمیگزیند .

جملات تمسخرآلود و طعنه آمیز منافق با چنان لحن و ضرب آهنگی در گوشها طنین انداز می‌شود که تا مدت‌ها ذهن خواننده را بخویش مشغول می‌نماید.

### نتیجه

گرچه بسیاری افراد گمان میکنند که تغییر محتوای حکایات توسط شاعران و نویسندگان، ناآگاهانه و از سر تساهل و تسامح صورت گرفته است اما با بررسی دقیق اجزای حکایتی از حدیقه الحقیقه سنایی و تطبیق آن با چهار کتاب مهم تفسیرقرآن، دریافتیم که شاعران و نویسندگان، هنگام بازگویی حکایت آنرا بازگردانی نکرده‌اند بلکه به آفرینش دوباره دست زده و با شاخ و برگ دادن به آن اثری جذاب و تاثیرگذار خلق کرده‌اند.

همچنین دریافتیم که این تغییرات نه تنها ناآگاهانه نبوده بلکه برعکس دقیقاً در راستای تأثیر بخشی بیشتر داستان و استفاده از امکانات و ظرفیتهای بالقوه این نوع ادبی است. علاوه بر آن با استفاده از امکاناتی که عناصر خیال در اختیار آنان قرار

۱- واژه نامه هنر داستان نویسی ، میرصادقی

می‌دهد و توصیف صحنه‌ها و وقایع و بهره‌گیری از عاطفه، بر اثربخشی حکایت افزوده‌است. ضمن آن‌که تواناییهای سنایی در داستانگویی نیز به نحو بارزی نشان داده شده است.

هرچند این مقایسه بر روی یک حکایت صورت گرفته اما می‌توان برای حکایات دیگر نیز از چنین روشی کمک گرفت.

### فهرست منابع

- ۱- اسلام و هنر، دکتر محمود بستانی، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۲- با کاروان حله، عبدالحسین زرین کوب، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۷.
- ۳- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- ۴- تفسیر سوراآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
- ۵- حدیقه الحقیقه، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، به تصحیح مرحوم مدرس رضوی.
- ۶- در جستجوی تصوف، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- ۷- روض الجنان و روح الجنان، شیخ ابوالفتوح رازی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.
- ۸- عناصر داستان، رابرت اسکولز، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۹- فرهنگ معین، محمد معین.
- ۱۰- قصه، داستان کوتاه، رمان، جمال میرصادقی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- ۱۱- کشف الاسرار و عده الابرار، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.

- ۱۲- مجمع البیان، ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۳- واژه نامه هنر داستان نویسی، جمال میرصادقی، میمنت میرصادقی (ذوالقدر) تهران، انتشارات کتاب مهناز، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۴- هزارتوی داستان: آشنایی با عناصر داستانی به همراه چند داستان کوتاه، آرتورسی کلارک... [و دیگران]: ترجمه نسرین مهاجرانی، تهران، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۷۸

مقاله :

- ۱- عرفان و شعر، دکتر علی شیخ الاسلامی، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، زمستان ۸۶، شماره ۱۸۴/۲، دوره ۵.